

متن پیاده سازی شده درس خارج روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

جلسه سی و یکم مسلسل 1398 - 1400

جلسه هفدهم سال 1399 - 1400 (26 بهمن 1399)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مستحضری بحثی که ما هفته گذشته شروع کردیم عنوانش این بود: «راهکارهای تصحیح شرعی رفتارهای قانون گذاران و مشرعانه عقلا»

توضیح آن، این است که عقلا منتظر نمی مانند که ببینند همه جا شارع چه قانونی دارد. خیلی وقتها خودشان قانونگذاری می کنند. سوال این بود که آیا این قوانین را می توانیم شرعا تصحیح کنیم یا نه؟ یک راه این بود که بگوییم این ها داخل در حوزه شریعت نیست؛ میدانید که اگر این طوری باشد، خیلی راحت می شویم. میگوییم شارع نیامده راجع به گمرک و مالیات و شرکت بحث کند.... ولی خوب میدانید این اندیشه، اندیشه قابل دفاعی نیست؛ هر چند بغایت در جمع های نواندیشی دینی طرفدار دارد.... این اندیشه را به کناری وامی نهیم... دوم گفتیم راهکاری که مشهور طرفدار آن هستند می گویند اگر توانستید به عصر معصوم برسائید ولو مشابه آن باشد، فیها... اگر نتوانستید کاکثر سیرهم الفاسدة.... حالا شما بیا و بگو عقلا این کار را می کنند.... به هر حال سیره مستحدثه ای است که اتصال به عصر معصوم ندارد یا اتصال آن احراز نشده است. نظر بعدی این بود که به جای اتصال به عصر معصوم یک بدل درست کنیم و بگوییم اگر متصل به عصر معصوم، نمی شود، نشود ولی از آن سیره هایی بوده که معصومین می دانستند مردم و متدینین در آن واقع می شوند اما سکوت اختیار کردند که گفتیم امام خمینی، این نظر را دارد و لذا مساله تقلید را این طوری حل می کند.

به هر حال بحث این است که اگر سیره ای باشد مستحدث و ائمه میدانستند و از آن خبر داشتند، که وقوع الناس فیه... و علموا هم لازم نیست بگوییم به علم غیب!!... به هر حال میدانستند این ساختار که به وجود بیاید مسائلی را در بر خواهد داشت. یا مثلا به علم غیب تعبیر کنیم ما که به اصل این قضیه معتقدیم که ائمه دارای علم غیب بودند و... به هر صورت این یک پدیده است که یک آقایی پیدا شده یک فقیهی دارد به جای اتصال، دارد یک بدل پیشنهاد می دهد... یک زمانی محضر آیت الله شبیری بودیم در منزل؛ من آن زمان مشغول بحث فقه و عرف بودم... چون سرگرم این بحث بودم مطلب را مطرح کردم، ایشان یک چیزی فراتر از فرمایش مرحوم امام خمینی فرمودند، ایشان فرمودند اصلا از این باب وارد می شویم؛ ایشان از باب دفع منکر، وارد می شود و می فرماید:

«شارع مقدس موظف به جلوگیری و پیشگیری از منکر است، پس اگر میداند سیره ای غیر مرضی و منکر در آینده تحقق می یابد باید با ردع از آن، نارضایتی خود را اعلام نماید و با اعلام عدم ردع، رضایت وی را احراز می کنیم، شرع مقدس شیوه ای خاص و تبعیدی در نهی از منکر ندارد، شیوه او عقلانی و عقل دلالت بر آن دارد که اگر عقل نسبت به سیره های آینده ناراضی است؛ عدم رضایت خود را بیان کند. براین پایه است که ما اعتبار شرعی سیره های مستحدث را مشروط به اتصال آن به عصر معصوم نمی دانیم.»

مگر نظام تقلید نداریم؟ میدانید که برخی ها، معتقدند نظام تقلید و مقلد، سیره مستحدث است و صدر اسلام چیزی به این شکل و شمایل نبوده است. شیخ حر عاملی می فرماید نبوده است. ایشان می فرماید: آن چه بوده این بوده که روات نقل قول معصوم

می کردند. کلمات ایشان را در فقه و مصلحت ببینید. در بحث گستره اجتهاد من آوردم. ایشان میگوید اجتهاد و تقلید نبوده است. حتی جاهایی هم که ائمه به اصحاب می گفتند برو و بنشین و فتوا بده یعنی آن چه را ما به تو گفتیم به عنوان کلام ما به مردم بگو! لذا میدانید که اخباریها یا برخی از ایشان تقلید را حرام می دانند. و می گویند واجب است افراد به اندازه توانشان بروند و اخبار را یاد بگیرند. و علمای ما هم به جای این که نظر خودشان را بگویند روایات اهل بیت را بیاورند در کلامشان! و خودشان هم نظری ندهند... شما نگاه کنید طبق حرف آقای شبیری، این سیره به مرور جا افتاد و دنبال اجتهاد نرفتند... از همان عصر بعد از حضور... خلاصه بلافاصله بعد ائمه نظام اجتهاد و تقلید جا افتاد. ایشان می گوید شارع مقدس (خداوند تبارک و تعالی و چهارده معصوم سلام الله علیهم) اگر راضی به این سیره نبودند، آیا نیاستی نهی از منکر می کردند؟ در روایت ملاحم هست، که آینده چه می شود... زنان و مردان چه می کنند... می گویم دلیل این امر چیست؟ از آقای شبیری سوال می کنیم دلیل این چیست؟ ایشان می فرماید: دلیل من این است که گفتیم که شارع مقدس رویه خاص ندارد چنانچه رفع منکر را تذکر می دهد، (منکر موجود) منکر آینده را هم باید تذکر دهد. حالا شما چراغ قوه بیندازید، مثلا بیع معاطاتی؛ الان بیع معاطاتی بیشتر است یا بیع به صیغه؟

از این بزرگوار که بگذریم و امثال این بزرگوار، ما بیع معاطات داریم از شیخ انصاری می پرسیم، می گوید برو بگرد ببین صدر اسلام چگونه معامله می کردند، اگر نتوانستید پیدا کنید معاطات روی هواست...

ولی طبق بیان ایشان، لازم نیست برای این که عقلا از جمله متدینین

ایشان می گوید اگر سیره ای از عقلا می آید که ایشان راضی نیست، باید جلوتر بیان کند. الان من نمی خواهم از رویکرد خاصی دفاع کنم؛ ما الان ناقلیم... من می خواهم این حرف را تمیز پردازش کنم. اگر واقعا این بحث ثابت شود، می تواند روی سیره ها موثر باشد؛ بحث ما سیره های موضوع ساز نیست؛ سیره های حکم ساز است؛ الان ببینید در بازار که میروید چقدر معاملات مختلف شکل گرفته! معاملاتی که صدر اسلام نبوده است. حالا یا به این شکل نبوده یا اصلش هم نبوده است. این هم راه دوم بود برای سیره هایی که اتصالش به عصر معصوم محرز نیست.

یک حرفی هم هست که به نام آقای صدر رقم خورده است. حالا قبلش کسی گفته یا نگفته نمیدانم. ولی به اسم ایشان هست و من در آثار ایشان دیدم... آقای صدر از طرفی دوست داشته است که این سیره ها را درست کند، از طرفی هم این مشکل بوده است. ایشان راه مرحوم امام خمینی را یا راه جناب آقای شبیری را نرفته است. از چه عنصری استفاده کرده است؟ عنصر «امضای ملاک و مناط و نه شخص سیره» مثالی که ایشان هم در «اقتصادنا» دارد.

یک زمانی تصور کنید که یک آقایی تیشه بر میداشت و میرفت هیزم جمع می کرد، و یا چاهی حفر می کرد، آب از آن می زد بیرون و او اطراف چاه را کشاورزی می کرد. ما هم به او میگفتیم «من حاز ملک»... اما یک دفعه تکنولوژی آمد، یک کسی بیاید یک دستگاه بگذارد و با دستگاه ده هزار هکتار زمین را احیا کند و کشاورزی کند... و یا معدنی پیدا کند و حیازت و تصاحب... بحث این است که صدر اسلام به این شکل که نبوده است... دستگاه نبوده تکنولوژی هم نهایتا کلنگ و بیل بوده است ولی بگویم شارع مناط را امضا کرده است. یک چیزی شبیه همان حرفهای ما که این جا دارد یک مصداق می سازد. منتها تکنولوژی قدرت دارد که این مصداق را بسازد. ما یک چنین چیزی گفتیم در هفته های گذشته، اگر البته مانعی نباشد، این حرف را بنزیم و یک کسی بگوید این وضعیتی که الان هست، افراد می روند در بیابان گاهی چندین هکتار، معدن و زمین می گیرند، این قضیه از کجا می گوید که امضا شده است؟ و بعدا هم میگویند مالک است آن هم طبق حکم! بگویم از طریق امضای مناط سیره... البته اینجا به یک مشکل بر می خوریم و آن این که بگویم: نه تا این حد، سیره امضا نشده است. این اواخر این گونه در ذهنم هست که مرحوم امام خمینی هم، مناقشه داشت و می گفت: چطور امکان دارد که یک نفر، کل خوزستان را بگیرد و بگویم رفته احیا کرده! و میدانید که زمین را اگر کسی احیا کند، زمین مال محیی می شود. یکی از حرفهایی که امام خمینی به جهت اثبات اقتضای زمانی و مکانی برخی احکام، مطرح می کرد، همین بود. که ما این جور جاها ملتزم نشویم به این که من حاز، ملک یا من احیا ارضا میتا فهی له... بله من احیا ارضا میتا فهی له اما نه من احیا خوزستانا... یک شیخ خزعلی پیدا شود در خوزستان و برود، پیشرفته ترین وسیله را بگیرد و قدرت خرید هم دارد و بیاید کل خوزستان را هم مالک شود و همه مردم خوزستان بشود نانخور او!!! این است که برخی مسائل به برخی معیارها نمی سازد.

یا یک صولت خانی در استان فارس پیدا شود، کل استان فارس و جنوب ایران را زیر انگشتر حکومت خودش بگیرد! بعد هم

احیا کند و حقوق کارگران را هم خوب بدهد، اگر بگویند کسی حق ندارد چنین حکمرانی کند صرفاً به این دلیل که احیا کرده است، این مخالفت اساس می‌خواهد. بالاخره باید بفهمیم اسلام کاپیتالیسم را قبول دارد یا سوسیالیسم را یا یک نظام سومی دارد؟! اگر مثل نظر برخی معتقد شویم که اسلام نظر خاصی ندارد و صرفاً امضا کرده و نظر تاسیسی ندارد، به هر حال باید بدانیم چه نظری را و کدام یک را امضا کرده است. علی‌ای حال باید بدانیم این آیه که می‌فرماید: * كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ﴿۴﴾ *

این آیه چیست؟ چه می‌گوید؟ باید دید آیا این اتفاق دارد یا بار دارد؟ باید دید بار استنباطی اش چیست؟ قرآن وقتی در بحث ربا، البته من بحث حیل ربا را تا حد زیادی قبول دارم. اما وقتی ربا را مطرح می‌کند و می‌گوید لا تظلمون و لا تُظلمون... باید دید آیا این اتفاق است؟ یا این که این لا تظلمون یک بار دارد اگر بار دارد باید دید بار استنباطی آن چیست؟ من و شما در مسیر استنباطی خود از آیات باید به این نقطه برسیم که برداشت منسجم و لصیقی را از آیات داشته باشیم. نه یک برداشتی که هر جزء، جزء دیگر را رد یا انکار کند و در نهایت هم معنا و انسجام خاص نداشته باشد... من گاه این تعبیر را به کار بردم که برخی‌ها از اسلام عکس می‌گیرند... برخی‌ها فیلم می‌گیرند... در واقع باید فیلم گرفت نه عکس... برداشت از قرآن هم به همین شکل باید باشد... به هر حال در قضیه استنباط هم باید به همین شکل عمل کرد.

از مرحوم امام خمینی شروع می‌کنیم نقد کسانی را که گفتند اتصال لازم نیست... ایشان گفت: این که ائمه بدانند در آینده چه اتفاق خواهد افتاد باید خبر دهند. آقای شبیری این قضیه را به شکل تندتری مطرح کرد... ایشان می‌فرماید لازم نیست که خبر داده باشند که چه پیش خواهد آمد... نه از باب نهی از منکر ایشان وارد شدو ادله نهی از منکر را آورد... آقای شبیری نمی‌خواهد از طریق علم اینها به آینده، جلو برود... و می‌گوید من کار ندارم به علم آنها به آینده، بلکه وظیفه ائمه نهی از منکر است... لذا مرحوم امام می‌گوید ما علموا و اخبروا وقوع الناس فیه مشکل حرف امام خمینی و به نوعی آقای شبیری؛

بزرگواران چه کسی گفته که وظیفه معصومین پیشگیری از مسائل آینده است؟ مثلاً آقا مصطفی خمینی (پسر ایشان) به پدر می‌گوید: که گفته وظیفه ائمه، خبر از آینده و جلوگیری از آینده و... است؟ اگر آقا مصطفی، حرف آقای شبیری را شنیده بود، باز این سوال را مطرح می‌کرد که: چه کسی گفته که وظیفه معصومین دفع منکر در آینده است؟

علی‌ای حال آقا مصطفایی پیدا می‌شود و مدعی می‌شود که چنین رسالتی معصومین ندارند... می‌خواهید من برای شما تایید کنم حرف آقا مصطفی را؟ ذیل آیه: هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغير حساب... اگر دوست دارید از کتاب ما مطالعه کنید، ص 176 به بعد، در ذیل آن آیه، وقتی سائل از امام سوال می‌کند، که برماست که از شما بپرسیم؟ امام در جواب می‌فرماید: آره... می‌پرسد آیا بر شماست که به ما پاسخ دهید؟ امام می‌فرماید: نه... اختیار با ماست، خواستیم «مننا...» نخواستیم «امسکنا...»؛ ...

آقا مصطفی، فقط اشکال می‌گیرد، یاد نمی‌آید که به این روایات و این‌ها تمسک کرده باشد... به هر حال امام علیه السلام می‌فرماید: شما اگر سوال کنید، ما وظیفه نداریم، جواب بدهیم... تا چه رسد به این که کسی سوال نکند و چهار صد سال دیگر مثلاً جریانی اتفاق بیفتد و امام وظیفه داشته باشند که پیشگیری کنند... اگر وضع موجود را لازم نیست که امام جواب بدهند، آیا باید دید امام وظیفه دارند نسبت به آینده باید روشنگری کنند؟ امام هیچ‌جا ندارند که ما وظیفه داریم، منع کنیم...

ما باید یک بحث کلامی این‌جا درست کنیم، و اسم آنرا این بگذاریم «گستره شناسی تعهدات معصومین نسبت به بیان حوادث آینده» حالا چه در بحثهای فقهی یا غیر فقهی... مثلاً این روایت ملاحم که فرمودند باید دید ائمه وظیفه داشتند که این‌ها را مطرح کنند یا از باب تفضل بیان کرده بودند... اگر بگوییم از باب تفضل بوده، این به کار ما نمی‌آید... اما آن که به کار ما می‌آید، همین است که بگوییم ائمه، موظف و متعهد بودند (حداقل راجع به حوادثی که در بین مسلمانان پیدا می‌شود) که این‌ها را مطرح کنند... آیا باید این‌ها را بگویند یا نه؟ اگر می‌گویند باید بگویند دلیلش چیست؟ این روایات را چه کار می‌کنید؟ بپذیرید که بحثهای مهمی است و بحثهای خوبی است. و تا اینها را حل نکنیم، حرف امام یا حرف آقای شبیری، حل نمی‌شود... به هر حال خالی از گردنه‌های صعب اشکال نیست...

اگر اجازه بدهید بدون نقد و بررسی برویم سراغ دو سه راهی که خودمان داریم که در جلسات آینده مطرح می‌کنیم ...

الحمد لله رب العالمين